خلیل الله معروفی ۲۰۲۴/۰۱/۲۸

اصطلاح "افغانستانی" ـ حربهٔ "تهاجم فرهنگیِ ایران"

دو سه هفته پیش مقاله ای تقدیم کردم معنون به «واضع اصلیِّ اصطلاح منحوس "افغانستانی"»، که مورد تأئید اهل نظر و قلم قرار گرفت؛ چنان، که محقق فرزانه، داکتر صاحب "سید عبدالله کاظم" ضمن تأئید مقاله، تکمله ای بر آن نوشتند. باید یاداوری کنم، که مقالهٔ من بسیار مختصر بود و هدف اصلی از عرضه اش، فقط و فقط معرّفی واضع اصلیِّ این مقوله بود. مقاله را با عجله و در نیمهٔ شب نوشته بودم، که ابعاد مختلف مسأله را دربر نمیگرفت. اینک با اغتنام فُرصت مقالهٔ دیگری در زمینه عرضه میدارم تا متمِّم و مکمِّلی بر آن مطلب باشد، ولی اقرار میکنم، که دامنهٔ این بحث بسیار وسیع و طولانی‌ست و چه بسا، که باید این مسأله را مداوم و به صورت دوامدار و مستدام سر زبانها نگه داریم، تا از یک طرف اصل "توطئهٔ خانه برانداز" خنثی شود؛ و از طرف دیگر اذهان خوابیده و به اصطلاح شیرین عامیانهٔ کابلی، "خَوبُورده"، بیدار گردند!!!

در مورد وضع و به میدان انداختن اصطلاح "افغانستانی"، از سال ۲۰۰۵ بدین طرف مقالات فراوانی اشاعه یافتند؛ و جوش مبارزه درواقع در سالهای ۲۰۰۵ ـ ۲۰۰۶ بود. وضع و به میدان انداختن اصطلاح "افغانستانی" در واقعیّتِ امر یک "توطئهٔ سیاسیِ" رژیم شووینیستی و توسعه‌طلب "آیت‌الله های بی‌آزرم" کشور "ایران" است، که باید در چوکات مقولهٔ "تهاجم فرهنگی ایران" مطالعه گردد؛ و همین نکته است، که آگاهانه در امتداد "بُعدِ اصلیِ" موضوع حرکت میکند. و حالا اگر در مورد خود کلمهٔ "تهاجم" اندکی گفته شود:

ضمن مقالات سابقم در زمینه به اندازهٔ کافی و در حدِّ اشباع سخن رفته است و من درینجا فقط به ایجاز میگویم، که: "تهاجم" یک کلمهٔ عربی و از نگاهِ صرفی، مصدر باب "تفاعُل" است، که یک "مصدر ثلاثی مزید" میباشد. آگاهان میدانند، که "مصادر ثلاثی مزیدِ" عربی از خود خواص و خصوصیّاتی دارند، که ازجمله دو باب "مفاعله" و "تفاعل"، اشتراک "فاعلان متعدد" را در "فعل" نمایش میدهند. این بدین معناست، که مصادر این دو باب مشارکت چند جانب را در کار و فعل و عمل تمثیل میکنند. بدین حساب:

"تهاجم" در ذات لغوی و صرفیِّ خود "هجوم چندجانبه" و یا لااقل "هجوم دوجانبه" را میگویند، امّا در تداول عجم این خاصیّت را زیر پای میکنند و از "تهاجم"، منظورشان "هجوم یک طرف بر طرف دیگر" یا "هجوم یکطرفه" و یا "هجوم یکجانبه" است!!! بدین حساب ظاهراً میتوان در عوض مقولهٔ "تهاجم"، صاف و ساده کلمهٔ "هجوم" را نیز استعمال کرد و "هجوم فرهنگی ایران" گفت؛ چنان، که بعض نویسندگان ارجمند افغان همیکنند. مگر اگر بُعد نظریِّ موضوع را از نگاههای مختلف، مثلاً از نظر تداول "تأریخ حرب"، مدِّ نظر بگیریم، منظور از "تهاجم" همانا "هجوم گسترده" است؛ و از این نگاه نمیتوان مقولهٔ "تهاجم فرهنگی" را با ترکیب "هجوم فرهنگی" تعویض کرد!!!

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

"تهاجم فرهنگی ایران" طیف وسیع و ابعاد گوناگون و مختلف‌النوع و اهداف "زودرس" و "دیررس" دارد؛ یعنی "ابعاد تکتیکی" و "ابعاد ستراتژیک". من شخصاً "تهاجم فرهنگی ایران" را در تمام ابعادش در مخیّله ام مجسَّم ساخته و قدمه‌های متوالی و پی در پیِ این پروسه را تا مرحلهٔ غائیِ آن، تعقیب کرده میتوانم.

گفتم، که یکی از ابعاد زودرس "تهاجم فرهنگی ایران"، ایجاد و به چلند انداختن اصطلاح تفرقه‌افگن و از هر نگاه عاری از منطقِ "افغانستانی" را میبینم؛ و میبینم، که دشمن فتنه‌گر با چه خُدعه‌ها و نیرنگهای کاملاً سنجیده، گامها و به اصطلاح عسکری، "قدمه‌های" مختلف و متعاقب این "تهاجم" را تعقیب میکند.

همه میدانیم، که وطن عزیز ما "افغانستان" کشوری‌ست "کثیرالاقوام" و بالطبع "کثیراللسان" و "کثیرالثقافت"، که در آن "اقوام مختلف" با "زبانها و فرهنگهای متنوعِ" خود، جلوه‌گر هستند. این تنوع قومی و زبانی، اگر از یک طرف این کشور عالیجاه را در هیئت "گلستان" درمی‌آورد، که ضمن آن هر قوم حکم "گُل" خاصی را دارد؛ با رنگ و بوی و جلوهٔ منحصر به خود. از طرف دیگر این "تنوع قومی و زبانی و فرهنگی"، حالت شکنندی را نیز در بر دارد، که با کوچکترین بی‌پروائی و بی‌مُبالاتی، "قصر وحدت ملی" را میتواند متزلزل بسازد!!!

بلی و آری و نعم!

"قصر وحدت ملیِّ مردم افغانستان" بر ستونهای مختلف استوار است، که از جمله "ستون قومی" و "ستون زبانیِ" آن میتوانند "آسیب پذیر" باشند؛ و "دشمن مکّار" این نکته را کاملاً درست تشخیص داده است. از همین خاطر است، که ضمن "تهاجم فرهنگی ایران"، هم "ستون قومی" و هم "ستون زبانی"، هردو رأساً و مستقیماً زیر ضربه قرار دارند!!! متناسب با این واقعیّت، "تهاجم فرهنگی ایران" نیز ابعاد گوناگون را دربر میگیرد، که از نگاه "تکتیکی" دو بعد ذیل را میتوان متبارز ساخت:

ـ یکی "بعد قومی"

ـ و دیگر "بعد زبانی":

ـ اگر "تهاجم فرهنگی ایران" را در بُعد قومی آن بررسی کنیم، "برهم زدن وحدت ملی ما" از طریق "تفرقهٔ قومی" متبادر میشود؛ و به میدان انداختن اصطلاح "افغانستانی" فی‌الواقع برپاداشتن "تفرقهٔ قومی" در کشور کثیرالاقوام "افغانستان" است؛ چون "دشمن پر مکر و فتن" میخواهد بدین وسیله و با دامن زدن "تفرقهٔقومی"، بنیان و شیرازهٔ "وحدت ملیِ" ما را برهم زند و در نهایت بیخ گشن این کشور کهن را از رویِ زمین برکَند!!!

ضمن مقالهٔ حاضر بر "بُعد قومی" این "تهاجم" مکث میکنم؛ و "بُعد زبانی" آن را به مقالهٔ مفصّل دیگری محوّل میسازم. وضع و به میدان انداختن اصطلاح "افغانستانی"، رویاروئی و تقابل مستقیم با کلمهٔ "افغان" است؛ که مراد ایشان از "افغان" همانا "پشتون" میباشد. اهل فهم و فراست ما باید درک کنند و درک کرده باشند، که عُنصر "پشتون" همیشه خار چشم "دشمنان افغانستان" بوده است و چه بسا، که دشمنان این خاک پاک، میخواهند به خاطر ضدیّت با "پشتونان"، کشوری به نام "افغانستان" را منهدم سازند و از صفحهٔ گیتی بردارند!!!

در مورد "بی‌منطق بودنِ" اصطلاح "افغانستانی" ضمن مقالات سابقه ام در حدِّ "اشباع" سخن گفته ام و خوانندگان ارجمند را به آرشیفهایم در زمینه در پورتال مفخَّم "افغانستان آزاد ـ آزاد افغانستان"، صمیمانه دعوت میکنم.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

حالا اگر مشخّصاً در مورد کلمهٔ "افغان" سخن گفته شود:

طوری، که میدانیم ـ و اگر نمیدانیم، چه خوبست بدانیم ـ که کلمهٔ "افغان" از بسیار قدیم با "بار غلط معنائی" به کار رفته است و این "غلط بسیار مشهور" حتی امروزهم از نفوذ و رسوخ خود نکاسته است. جهت بررسیِّ "قُدمت" و به اصطلاح غلط مشهور ما، "قدامت" این طرز استعمال، آثار قدیم را ورق میزنیم:

یکی از آثار متقن و مطمئنی، که در زمینه داد سخن داده، "شهنامهٔ فردوسی"ست، که ضمن پرورش داستان رزم "رستم زاولی" ـ همانا "رستم دستان" و یا "رستم زال" ـ با "کُک کهزاد افغان"، سخنها گفته است. "استاد توس"؛ یعنی "حکیم ابوالقاسم فردوسی" در شهنامهٔ خود داستان رزم "رستم زال" و "کُک کهزاد افغان" را در یکهزار بیت میپروراند و در جائی در وصف "کُک کهزاد" میگوید:

نژادش ز افغان، سپاهش هزار

همه نـاوک‌انداز و ژوبین گذار

ضمن سلسله‌مقالات "افغان، افغانی، افغانستانی"، که در سال ۲۰۰۵ رقم زده شده بود، خلاصهٔ این داستان مطوّل و جالب را آورده بودم؛ و آورده بودم، که درین داستان شانزده بار کلمهٔ "افغان" به کار رفته است؛ و تمام شواهد داستان حاکی از آنست، که "فردوسی" کلمهٔ "افغان" را مُعادل "پشتون" به کار برده است، که نام "بزرگترین قومِ وطن عزیز ما، افغانستان" است.

اینک لنک مربوط آن قسمت را می‌اندازم، تا از نظر شائقان موضوع بگذرد:

Microsoft Word - 081714-KM-Maqaalaat-e-Saabeqa-4-Afghan-Afghani-Afghanistani-2.doc (afgazad.com)

طوری، که میدانیم، "حکیم فردوسی توسی" هزار سال پیش از امروز میزیسته و "شاهنامه" اش داستانهای کهنی را بازتاب میدهند، که لااقل از عرصهٔ یکهزار سال زبان به زبان تا زمان "فردوسی" رسیده بودند. بدین حساب کلمهٔ "افغان" و مُعادل شمردن آن با کلمهٔ "پشتون"، لااقل از "دوهزار سال" تا به امروز شایع است و شاید بتوان گفت، که این "غلط مشهور" به درجهٔ اول از کتاب معروف "شاهنامه" سرچشمه گرفته است ـ البته وقتی درینجا کلمهٔ "افغان" به کار میبرم، کسوت و هیئت اصلیِّ آن را در نظر دارم، که به قرنهایِ متمادیِّ قبل‌الاسلام میرسد؛ یعنی پیش از آن، که اعراب "گشنه‌پرزور" بیایند و همه چیز را دگرگون و منقلب بگردانند!!!

فتح "فارس" و تسلط "هوتکیان" بر آن کشور، در کتب تأریخ مسطور است و "محمود افغان" و "اشرف افغان" را، که بر پایتخت مجلّل صفویان؛ یعنی "اصفهان/سپاهان" تکیه زده و سیطرهٔ خود را بر تمام کشور "فارس" آن زمان پهن ساخته بودند، کسی انکار کرده نمیتواند. مرادم از تذکر این نکته اینست، که ایرانیان مُدام‌الوقت "محمود افغان" و "اشرف افغان" گفته اند و میگویند؛ که منظورشان از "افغان" همانا "پشتون" است!!!

بر سبیل "شیرغلت" خاطره ای را در همین ارتباط نقل میکنم:

ضمن سفرهای متعددم به کشور امروزیِّ "ایران"، دوبار رهسپار شهر باشکوه و باصفای "اصفهان" گشتم؛ و طوری، که میدانیم، این شهر "پایتخت سلسلهٔ صفویهٔ فارس" بود. در مرکز شهر میدان باعظمت "شاه عباس" قرار

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

دارد، که هسته اش را "قصر شاه عباس" تشکیل میدهد. گرچه اینک نام این میدان را به "میدان خمینی" تغییر داده اند، مگر از زبان عامّهٔ مردم همانا "میدان شاه عباس" شنیده میشود.

در نزدیکیهای این میدان، قصر باشکوهِ دیگری دیده میشود، که به نام "قصر چهلستون" یاد میگردد. من این قصر را دوبار دیده ام، چون آن را اینک به حیث "موزیم" دراورده اند، که در آن آثار ناب دوران کهن ــ و در درجهٔ اول آثار "دورهٔ صفوی" تا دورهٔ اضمحلال و انهدام آن ــ نگهداری میشود. درین موزیم دو "سکهٔ طلا" را دیدم؛ یکی "محمودی" و دیگری "اشرفی":

ــ "محمودی" سکه ای بود، که در دوران زمامداریِّ "شاهنشاه محمود هوتکی" بر کشور "فارس" از "زرِّ خالص" ضرب شده بود

ــ و "اشرفی"، که نیز سکه ای از "زرّ ناب" بود، یادگار زمامداریِّ "شاه اشرف هوتکی" بر فارس است!!!

سکهٔ "اشرفی" تا زمانهای بسیار دیر هم سر زبانها بود؛ در حدّی، که حتی در افسانه ها هم ترسب نموده بود؛ و بد نیست، اگر چیزی در وجهِ تسمیهٔ "قصر چهلستون" گفته شود:

این قصر اصلاً بر "بیست ستون" بناء نهاده شده است، مگر در مقابل آن حوض بزرگی تعبیه کرده اند، که عکس این "بیست ستون" در آن دیده میشود. گویا وجه تسمیهٔ "چهلستون"، مجموعه ای ست از "بیست ستون اصلی" و "بیست ستون معنکس در آب"!!!

مراد و منظورم از ذکر این تمهید همانا "تداول عام و تام" کلمهٔ "افغان" با صبغت قومیِّ آن، در کشور "فارس" است، چون "مردم فارس" و یا "ایران امروزی"، همیشه "محمود افغان" گفته و نوشته اند و "اشرف افغان"؛ و کتاب مشهور "اشرف افغان بر تختگاه اصفهان" نمونهٔ بارز این نکته است!!!

اعلیحضرت "احمدشاه درانی" ــ که بالحقّ "احمدشاه بابای کبیر" خوانده میشود ــ کشور مستقلی را بر خرابه‌زار "خراسان" بنیاد نهاد و "اهل دیوان" خود را یکسره از کشور "فارس" با خود آورد، چون دران زمان در سرزمین خود ما، مردان همه "شمشیرزن" بودند و "مردِ میدان" و میرزاها و "اهل قلم" بسیار به ندرت پیدا میشدند. بسیار زیاد حدس میزنم ــ بلی؛ بسیار زیاد حدس میزنم ــ که همین "اهل دیوان احمدشاهی"، که همه و همه تبعهٔ کشور "فارس" بودند و در زمان "اعلیحضرت تیمورشاه درانی"، در منطقهٔ "چنداول کابل" مسکن‌گزین شده بودند، کلمهٔ "افغان" را با "بار معنائی قومی" به وطن ما آوردند، که پسانها کاملاً عام گشت و امروز جزئی از "اغلاط مشهور" و یا "اغلاط بسیار مشهور" شمرده میشود!!!

بر سبیل انبساط و استیقاظ، خاطرهٔ تلخی را از چار سال پیش نیز ضم این قسمت میکنم:

روزی از روزها گذرم به مرکز خرید و فروش در ناحیهٔ Wandsbek شهر همبورگ افتاد. خوش خوشان و خرامان خرامان در قسمت زیرزمینیِّ این مرکز روان بودم، که چشمم به یک "دکان کلیدساز" افتاد و چون ضرورت به ساخت چند عدد کلید داشتم، داخل دکان گشتم و کلیدی چند را فرمایش دادم، که فی‌الفور ساخته شد و در اختیارم قرار گرفت. چهرهٔ کلیدساز به خارجیها میماند؛ و من هم به المانی ازش پرسیدم:

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

Wo kommen Sie her?؛ یعنی "از کدام مملکت هستین؟"

کلیدساز گفت:

aus Persien؛ یعنی "از ایران"

گفتم:

پس میتانیم باهم فارسی گپ بزنیم!!!

همین، که چند کلمه از زبانش برامد، لهجهٔ هراتیِ "فروشنده" هویدا گشت.

برایش گفتم:

پس شما اوغان استین؟؟؟

فی‌الفور و با جدیَّت و خشونت تمام گفت:

نی مه "اوغان" نیستم، چراکه "اوغان"، "پشتون" اس!!!

آتش به جانم افتاد و در حال اشتعال برایش گفتم:

خیر نبینی، که روزم را سیاه ساختی!!!

و افسوس کنان برایش گفتم:

اگه از اول تره میشناختم، اصلاً ازت کلی نمیخریدم!!!

در جوش اشتعال چند کلمهٔ شدید و توبیخ‌آمیز را نثارش کردم و هزاران حیف خوردم، که در بین ما "افغانها"، بعضاً "تخمهای گنده" هم پیدا میشود. بحث را با چنین انسان نافهم و نالایق لازم ندیده و دکانش را ترک گفتم!!!

این بود نمونهٔ بی‌اندازه تلخی از برداشت غلط از کلمهٔ "افغان"؛ و چقدر جای تأسف است، که وطنداری بشرمد و عار داشته باشد، که خود را "افغان" و از "افغانستان" معرّفی نماید؛ و ازین هم تلختر و جانکاهتر، که او ترجیح میدهد، خود را "ایرانی" و تابع "کشور ایران" قلمداد بکند!!!

بسیار گفته اند و میگویند، که «گپ از گپ میخیزه!!!» و یا «از گپ، گپ میخیزه!!!»؛ در همین ارتباط قصهٔ دیگری را نیز ضمِّ این قسمت میکنم:

چندی پیش کلیپی را تماشا کردم، که "لطیف پدرام" را نشان میداد؛ و او به صراحت تامّ میگفت:

«من یک ایرانی‌الاصل هستم!!!»

خوب بنگرید، که برداشت غلط از کلمهٔ "افغان" از یک طرف و "تفرقهٔ قومی" از طرف دیگر ــ که هردو به درجهٔ اول ماحصل مستقیم "تهاجم فرهنگی ایران" شمرده میشوند ــ ما را تا کجاها و "ناکجاها" میکشاند؛ بلی:

ــ این "ازخودبیگانگی" را باید محصول مستقیم "نفاق ملی" و "تفرقه‌جوئی" دانست!!!

ــ چنین "کج اندیشی" را مگر در میان مردم عادی و عامی و به اصطلاح "عوام‌الناس" نمیتوان سراغ کرد!!!

ــ چنین دید "تباهکن" و "نفاق‌آلود" تنها و تنها در بین قشر باسواد و تعلیمافته و به اصطلاح "روشنفکر" ما سراغ میشود، که «هر گوه و گَنَس را میخوانَد» و زیر تأثیر "مطبوعات تبلیغاتیِ" دشمنان وطن میرود؛ و اگر در همین

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

رابطه بگویم، که «فساد در کونِ "روشنفکر" است!!!»، دور از واقعیّت نرفته ام. خوانندۀ ارجمند و باانصاف به وضاحت تام میبیند، که کلمۀ عالیشأن "روشنفکر" را داخل "گیمه" گرفته ام؛ و مراد از آن، "روشنفکران آلوده" است، نه "روشنفکران واقعی" و "روشنفکران وطنپرست و فهیم و باآزرم"!!!

ـ و بالآخره چنین برداشتهای تبهکارانه و "ضد ملی" را باید محصول پروپاگندهای دشمنان افغانستان بدانیم، که از طریق "تهاجم فرهنگی" دامن زده میشود؛ و رول "رژیم شووینیست و سُلطه‌جوی ایران" در زمینه قطعاً و به هیچ صورت قابل انکار نیست!!!

بعد ازین همه زمینه‌چینی، میرویم و کلمۀ معظم و باشکوه "افغان" را در پرتو علم "زبانشناسی" مطالعه میکنیم:

از برکت تحقیقات عالمانۀ محقّق عالیمقام، محترم "استاد حامد نوید"، به برداشتهای جدید علمی و زبانشناسانه از کلمۀ فاخر و والاشأن "افغان" دست یافته ایم، که پشتوانۀ بسیار قویّ و سدیدالعقابی را وارد میدان مبارزه میکند، چون کلمۀ باشکوه و موقَّر "افغان":

چون کلمۀ باشکوه و موقَّر "افغان" ـ که اصلاً معرّب کلمۀ "اپگان" است ـ به هیچ صورت مبنأ و اساس و بنیان و بنیاد "قومی و نژادی و تباری" ندارد؛ زیرا:

زیرا کلمۀ "افغان" یک لقب "رزمی و حماسی"ست و به معنای "جنگندۀ سوارکار" و یا "سوارکار رزمنده". و اگر نیک و با دیدۀ باز نگریسته شود، کلمۀ "افغان" درواقع بار معنائیِّ ترکیبات معروف فرنگی؛ از قبیل "شوالیه" (فرانسوی) و "کولیر"(المانی) و "نایت" Knight(انگریزی) را حمل میکند؛ همین و بس!!!

این، که از ازمنۀ قدیم تا به امروز "بار غلط معنائی" را بر دامان کلمۀ "افغان" پینه کرده اند، نکته ای‌ست، بیحد رقتبار و از همینجاست، که دشمنان افغانستان و دشمنان تمامیّت ارضیِّ آن، با سوءِ استفاده ازین "ناخن افگار"، معرکه و کارزاری را بر مردم ما تحمیل کرده اند، که ان شاء الله با درایت و تدبیر فرزندان پاکنهاد و بارسالت وطن خنثی خواهد گشتً!!!

مکرّر در مکرّر و با تأکید هرچه تمامتر باید گفت، که دشمنان "افغان و افغانستان" پیوسته دست بکارند و توطئه میچینند تا مگر این سرزمین و "قلمرو مردان مرد" را از صفحۀ گیتی بردارند؛ و در همین مسیر است، که باید "تهاجم فرهنگی ایران" را بررسی نمائیم!!!

برگردیم به وضع اصطلاح "افغانستانی":

گرچه در ظاهر امر "افغان حقیری" به نام "نجیب مایل هروی" واضع این اصطلاح شمرده میشود، مگر اگر نیک و با "دیدۀ دل" و با "چشم بصیرت" نگریسته شود، این "آدمک" به حیث مِلعبه و آلۀ دست "رژیم ایران" قرار گرفته و این اصطلاح توطئه‌آمیز را به میدان انداخت. این، که چرا این اصطلاح را از طرف یک "افغان" به میدان انداختند، به ذات خود "عمق سیاسیِ" مسأله را تمثیل کرده میتواند، چون رژیم فتنه‌گر و درانداز ـ و درواقع بدخواه و بدروادار افغانستان ـ یعنی "جمهوری اسلامی ایران"، خواست بالوسیله بر حیله و توطئۀ خود "پردۀ ساتِر" بکشد؛ و بگوید، که این اصطلاح را خود "افغانها" لازم دیده و وضع کرده اند!!!

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

برای خوانندگان عزیز و ارجمندی، که تازه با اصطلاح "افغانستانی" آشنا میشوند، مراتب مختصر امّا ضروری و لازمیّ ذیل را تقدیم میکنم:

"نجیب مایل هروی" باشندگان افغانستان را به دو گروه تقسیم کرد:

ـ یکی گروهِ "پشتون"

ـ و دیگری گروهِ "غیر پشتون"

وی ضمن این تقسیمبندی، "پشتونان" افغانستان را "افغان" نامید و "غیر پشتونان" افغانستان را "افغانستانی"!!!

به حساب "نجیب مایل هروی"، اصطلاح "افغانستانی" به کسانی اطلاق میگردد، که "تبعهٔ افغانستان" باشند، مگر "افغان/پشتون" نباشند؛ و این نکته ای‌ست، که با کافهٔ قوانین اساسی افغانستان ـ از زمان "اعلیحضرت امان‌الله خان غازی" تا به امروز ـ در تضاد مطلق قرار دارد، چون در تمام قوانین اساسی افغانستان، "هر باشندهٔ افغانستان" و هر فردی، که "تابعیّت افغانستان" را داشته باشد، "افغان" خوانده و نامیده میشود!!!

اگر کسی جلد سوم "دانشنامهٔ ادب فارسی" را، که مربوط به سیر شعر و ادب در افغانستان است، از نظر بگذراند، به عمق مسأله پی برده و به نکوئیّ تمام درمییابد، که "جمهوری تازیانه و دار" چه اهداف شوم و کثیفی را برای "افغانستان عزیز ما"، در سر میپروراند!!!

در سال ۲۰۰۷، که رهسپار پاریس گشتم و دیدار خواهر عزیزم "ملال جان موسی نظام" و دوست عالیقدر همهٔ ما، "جناب ولی احمد نوری" میسر گشت، یک جلد ازین دانشنامه را برای "نوری صاحب" تحفه دادم؛ ولی مطمئن نیستم، که آن مرد خدا این کتاب قطور و سنگین وزن را، که مشحون از "سَبّ و ذمّ و دُشنام و توهین" به افتخارات تأریخیّ ماست، باری باز کرد و از نظر مبارک خود گذشتاند، یا نی؟؟؟

چه این جلد "دانشنامهٔ ادب فارسی" و چه "فرهنگ سخن"(در هشت جلد)، که تحت سرپرستیّ شخص توطئه‌گر و مفتِنی به نام "داکتر حسن انوشه" تدوین گردیده اند، نمونهٔ بارزی از عمق عناد دشمن است؛ و می‌ارزد و بلکه لازم است، تا در زمینه لااقل اندکی سخن گفته شود؛ و من این کار را موکول به مقالهٔ مستقلی میکنم:

در ختم این معروضات اضافه میکنم، که:

دو طیف "افغانان" در ترویج "تهاجم فرهنگی ایران" سهم دارند:

ـ یکی عمّال زرخرید رژیم ایران ـ اینان خائن به وطن و مردم و فرهنگ خود ما هستند!!!

ـ و دیگر "خدائی خدمتگاران ناآگاه"، که ناخواسته و ندانسته در دام این توطئه افتاده اند ـ مخاطب اصلیّ من ضمن این سلسه‌گفتار در درجهٔ اول همینان هستند!!!

میسزد اگر مکرّر در مکرّر گفته شود، که:

"تهاجم فرهنگیّ ایران" ابعاد گوناگون دارد؛ که تعدادی زودرس/تکتیکی استند و در کسوت "زبان و فرهنگ" عرضه میشوند. بُعد اصلی مگر دیررس/ستراتژیک است، که از طریق آن هدف خاص سیاسی را تعقیب میکنند:

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

ـ در "بُعد تکتیکی"، مسائل ظاهراً پیش پای افتادهٔ "زبانی و فرهنگی" تعقیب میگردند، مگر همین قدمه های ظاهراً کوچک و ابتدائی هستند، که پایه و اساس و تهداب هدف غائی و نهائی رژِم توطئه‌گر "جمهوری اسلامی ایران" را تشکیل میدهند!!! ناگفته نماند، که "استراق و اختطاف مفاخر تأریخی افغانستان" نیز جزئی از "اهداف تکتیکیِ" این تهاجم است؛ امیدوارم، که به اغتنام فرصت در زمینه مقالهٔ مبسوطی تقدیم نمایم!!!

ـ امّا در "بُعد ستراتژیک و غائی"، هدف دیگری ندارد جز انهدام و از صحنه برداشتن کشور عالیشأن و والانشانی به نام "افغانستان"!!!

گرچه به قدرت رسیدن مجدد "طالبان" نقشهٔ غائی و نهائیِ "تهاجم فرهنگی ایران" را دم نقد ـ مقیَّد میکنم "دَمِ نقد" ـ برهم زده است، مگر ملاها و آیت الله های زرنگ و فتنه‌گر و "دامگستر" ایران بی اندازه "دورفکر" هستند و به اصطلاح خودشان "صبر ستراتژیک" دارند و بدین عقیده اند، که:

«قماره که باختی، حریفه از دست نته!!!»

(قمار را که باختی، حریف را از دست نده(مده)!!!)

و این دلیل بارز علائق ظاهراً دوستانه و صمیمانهٔ "رژیم ایران" با "امارت اسلامیِّ طالبان" است، تا مگر روزی برسد، که صحنهٔ سیاسی افغانستان عوض گردد و "رژیم ایران" باز بازی قدیم و ویرانگر خود را از سر گیرد!!!

(خلیل‌الله معروفی ـ جرمنی ـ ۱۸ جنوری ۲۰۲۴)

اصطلاح "افغانستانی" ـ حربهٔ "تهاجم فرهنگیِّ ایران"

Maroofi_k_estelaahe_afghanistani_harbaye_tahaajome_farhangi.pdf

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ